

## عقاید و آراء

جواد برومند سعید

### پیشنهاد به سازمان لغتنامه دهخدا

سرانجام پس از سالها انتظار کار تهیه و تألیف لغتنامه دهخدا به پایان رسیده است و قریباً "دوره" کامل آن در دسترس مشتاقان قرار می‌گیرد. دانشمندانی که با سازمان لغتنامه همکاری داشته و دست‌اندرکار تهیه این لغتنامه بوده‌اند همه مردمی اهل پژوهش و دانش هستند. یادداشتها و توضیحاتی که مرحوم دهخدا فراهم آورده بسیار ارزنده و قابل اعتماد و بی‌نظیر است.

مرحوم دهخدا با تحقیق و مطالعه جدی و دیردرنگ خود با تسلطی که به ادبیات فارسی داشت متوجه شده بود که واژه‌نامه جامع و فراگیرنده‌ای برای زبان و ادب کهنسال و پر بار این مرز و بوم بسیار ضروری و گزیرناپذیر است. ازینروی بنای کتابی را پی افکند که بسیار عظیم بود و همین عظمت موجب شد که خود نتواند آنرا به پایان برساند. خوشبختانه دنباله‌کارش‌ها نشد و استادانی شایسته و نامی پی‌سپار راه استاد شدند. اما اراء اثری ازین دست که در زبان فارسی بی‌سابقه و نخستین تجربه بود کاری بس دشوار مینماید. بناچار نمی‌تواند بی‌عیب یا کم‌عیب باشد. در کشورهای پیشرفته که کتابهای ازین دست را منقح و قابل اعتماد ارائه میکنند، تجربه نخستین آنها نیست بلکه در طول سالیان دراز است که همه‌ساله این کتب را مورد تجدیدنظر و تصحیح و تنقیح قرار داده و بتدریج معایشان را برطرف کرده‌اند.

سازمان لغتنامه دهخدا هم برای رسیدن به آن چنان کمال مطلوبی باید هم این چنین راهها را طی کرده و از همان فراز و نشیبها بگذرد و انتقادهای علمی و اصولی

را بپذیرد و در بی‌عیب‌سازی و تکمیل این اثر سلیم و بی‌تعصب باشد. خوشبختانه تا آنجا که من می‌شناسم همه دست‌اندرکاران دانشمند این سازمان دارای ویژگی‌های یک پژوهشگر راستین هستند.

اکنون که کار تألیف و ارائه این اثر بانجام رسیده و در آینده احتمال تصحیح و تجدیدنظر و احیانا تجدید چاپ آن انتظار می‌رود از نیروی فرصت را مناسب دانسته، یادداشت‌هایی که درین زمینه فراهم آورده‌ام بتدریج در دسترس خواهم گذاشت تا اگر مفید افتد مورد استفاده قرار گیرند.

### الف: شیوه تنظیم کتاب

۱ - نامی که بر این کتاب نهاده شده با محتوای آن تطبیق نمی‌کند. زیرا این کتاب از دو قسمت تشکیل شده که یک‌قسمت آن واژه‌های زبان و قسمت دیگر شامل نام‌های خاص، اشخاص و اماکن و اشیاء است که این هر دو دسته درهم و بطور الفبائی تنظیم شده‌اند. حال آنکه رسم بر این است که ایندو بخش را در دو مجموعه جداگانه فراهم می‌آورند. آن قسمت که مربوط به واژه‌ها و کاربرد و معنی آنهاست بنام واژه‌نامه معروف می‌باشد و قسمت دیگر یعنی آن بخش که مربوط به توضیح و توجیه اسامی خاص می‌شود نام دانشنامه را بر آن نهاده‌اند. معمولاً شیوه تألیف دانشنامه‌ها ازینقرار است که یک اسم خاص مربوط به هر علمی که میشود تحقیق و توضیح آن اسم را به دانشمند همان رشته واگذار میکنند. اما در تدوین این کتاب چنین شیوه‌ای رعایت نشده است. این نحوه کار بدیهی است نمیتواند از دقت و تخصص برخوردار باشد، چه در یک ردیف الفبائی ممکن است واژه‌های پزشکی، گیاه‌شناسی، ریاضی، فلسفی و غیره وجود داشته باشد. بدیهی است یک نفر هرچقدر هم که محقق باشد نمیتواند در همه رشته‌ها صاحب نظر باشد بنابراین گاهی بعضی توضیحات که با تخصص نویسنده فاصله‌مندتر است توضیحاتش نمیتواند آنطور باشد که واقعا حق مطلب ادا شده باشد. ازینروی مطابق سنت بین‌المللی بهتر است که ایندو قسمت را از هم جدا کرده و تألیف و تنظیم بخش دانشنامه آن را به صاحب نظران و متخصصان رشته‌های مربوطه بسپارند تا آن کتاب بهتر مورد اعتماد باشد.

۲ - بیشتر نظرات زبان‌شناسی که ارائه شده صحیح بنظر نمی‌رسد، مثلاً "در جلد "س" صفحه اول نوشته شده است: "وگاهش و س بهم بدل شوند... فرستوک = فرشتوک، فرسته = فرشته" در این مورد که ذکر شده ش و س بهم تبدیل نشده‌اند بلکه این تفاوت مربوط به اختلاف لهجه‌های شمالی و جنوبی زبانهای باستانی ایران است. گاهی در بعضی واژه‌ها یک ش در لهجه‌های شمالی برابر یک س جنوبی قرار می‌گیرد. هم‌چنین آمده است: "گاه (س) بدل (ه) آید چنانکه... اکاس (اصل پهلوی) = آگاه، آگاسیه = آگاهی. دش اکاس = دژ آگاه و غیره.

این مطلب نیز به توضیحی نیازمند است زیرا آن (س) که به "ه" بدل شده است این "س" امروزی نیست و آن یک نوع س مخصوص زبان شمالی بوده است تقریباً "معادل" "ث" عربی یعنی سایشی دندانی که در زبان جنوبی معادل آن "س" دیگری بوده است با کیفیتی دیگر. آنجا که س به ه بدل شده همان س شمالی است. بنابراین واژه پوهر که نوشته شده به پسر تبدیل شده بنظر نمی‌رسد درست باشد، زیرا واژه پوهر شمالی است و "پور" امروزی محتملاً از آن است و پسر واژه جنوبی است که از "پس" آمده است. علاوه بر آن این تبدیل و ابدالها مربوط به فارسی نو نمی‌شود. این نوع تبدیلهای خود نشانگر تحول یک دوره از زبان بدوره دیگر است. یعنی آنها نشانگر تشخیص دوره میانه زبان فارسی از دوره جدید است. بدین جهت آنها را نمیتوان به حساب فارسی نو گذاشت یعنی در فارسی دری واژه اکاس وجود نداشته که مبدل به آگاه شده باشد و این خلط مبحث از آنجا ناشی شده که به ادوار تاریخی زبان توجه نشده است. بهرحال موضوعات زبان‌شناسی ایرانی که بحث‌انگیز هستند در این کتاب فراوان است که بحث پیرامون آنها را یکایک در جای خود مطرح خواهیم کرد.

۳ - در انتخاب و تشخیص واژه‌های زبان فارسی دری شیوه آگاهانه و قابل قبولی بکار نرفته، در نتیجه واژه‌هایی در این لغت‌نامه راه یافته است که هرگز آنها فارسی دری نیستند. بسیاری از واژه‌های اوستایی درین کتاب آمده است که این واژه‌ها یا بقارسی امروز نرسیده و یا اگر رسیده هویت و شکل آنها آنچنان که در لغت‌نامه آورده‌اند نیست. تنها از طریق تغییرات آوایی و علم ریشه‌شناسی میتوان هویت آنها را تعیین کرد. مثلاً واژه‌هایی نظیر سپننه مثنویا سپنت مد اوستایی هستند و این واژه‌ها بهیچ صورت در

آثار فارسی امروز نیستند. از طرفی واژه‌هایی نظیر سینته ارمیتی که ذکر شده، گرچه بفارسی رسیده اما هرگز این صورت و شکل را حفظ نکرده است، بلکه امروز بصورت اسفند در زبان جاری است. لغت فارسی همین صورت اخیر است و لغت‌نامه باید لغات را از متن کتب فارسی دری استخراج کند نه از کتابهای اوستایی و پهلوی چنانکه اطلاع بیشتر مراجعه‌کننده مورد نظر باشد در زیر واژه‌های متداول فارسی میتوان صورتهای گذشته آنرا نیز ذکر کرد و اطلاعات بیشتر را به کتب اختصاصی مراجعه داد.

۴- اصولا اطلاعات مربوط به زبانهای ایرانی قبل از اسلام آنچه نقل شده ناقص و مبهم و ناآگاهانه است، از جمله نقل هزوارشهای فارسی میانه را میتوان نام برد زیرا قرائت این واژه‌ها آنطور که در لغت‌نامه آمده درست نیست. هزوارش بطوریکه مسلم شده به واژه‌هایی گفته میشود که به آرامی نوشته و به پهلوی خوانده میشده است، یعنی اگر "گدمن" فرضاً مینوشتند آنرا فره که معادل پهلوی آنست قرائت میکردند نه "گدمن". همین مواضع و قرارداد موجب شده است که به این نوع واژه‌ها هزوارش بگویند. برهان قاطع نخستین ناقل این واژه‌ها ازین مسأله بالاچار غافل بوده است. اما این روزها که مسأله هزوارش کاملا شناخته شده است نباید آن اشتباه تکرار شود. صرفنظر از این مسائل ضبط و ربط هزوارشها مربوط به واژه‌نامه هزوارشهاست نه بلغت‌نامه فارسی دری.

۵- گاهی ریشه و اشتقاق واژه‌هایی که ارائه شده تردید برانگیز است مثلا "زیمر" "گل" ترکیب "گل‌گیر" بمعنی مقراضی که گل شمع و چراغ را بدان گیرند آمده است. اما احتمالا "گل" در این ترکیب بمعنی اخگر و آتش باید باشد نه بمعنی ورد. چه نظیر این "گل" در گلخن دیده میشود.

ترکیب "گلاویز" را مرکب از "گلوآویز" داده‌اند، احتمالا این ترکیب باید از "گل + آویز" باشد گل بمعنی گریبان و گل کردن در بازی فوتبال که یک واژه خارجی است زیر گل کردن بمعنی نمودار شدن آورده‌اند.

۶- در تشخیص ترکیبات روش آگاهانه‌ای وجود ندارد. زیرا بعضی واژه‌ها را مرکب انگاشته‌اند که مرکب بودن آنها بسیار تردیدانگیز است مانند گل باقلی، گل‌بهی، گرز- گاوجهر، گردش خون.

۷- در نظریه‌های ارائه شده تضادهای دیده میشود که این از میزان قطعیت آنها

میکاهد. مثلاً "ترکیب "گلاویز" بمعنی دست بگریبان را مرکب از "گلو" و "آویز" دانسته‌اند. اما همین ترکیب را در جای دیگر ذکر کرده مرکب از "گل" و "آویز" آورده‌اند.

۸- روش معین و یکنواختی برای ارائه شاهد مثال وجود ندارد. مثلاً برای واژه "گر" مخفف اگر در حدود بیست بیت شعر آورده شده و برای بسیاری از واژه‌های دیگر هیچگونه شاهد مثالی ذکر نشده است. از طرف دیگر بیشتر شواهد واژه‌ها از نظم گرفته شده، شاهد نثر کمتر دیده میشود؛ یعنی همه توجه به جنبه ادبی واژه‌ها شده است تا جنبه زبانی آنها. و در ارائه شواهد ترتیب تاریخی آثار زبان فارسی رعایت نشده. گاهی همه شواهد یک واژه منحصر به یک دوره ادبی میشود و از یک شاعر.

۹- گاهی تشخیص معنی بنظر نمیرسد درست باشد. مثلاً "در زیر ترکیبات "گل" نوشته شده است "گل بر سر داشتن" = شتاب کردن، عجله:

که گر گل به سر داری اکنون مشوی یکی تیز کن مغز و بنمای روی  
درینجا گل به سر داشتن بمعنی عجله کردن نمیتواند باشد بلکه گل بر سر داشتن و نشستن، نشانه عجله و شتابست که وقت را صرف شستن گل نکند مانند: گل بدست داشتن و نبوئیدن بمعنی عجله و شتاب کردن است. به این مفهوم که وقت را صرف بوئیدن گل یا شستن گل نکند با همان حال که گل بر سر کرده است ناشسته حرکت کند. ۱۰- گاهی شواهدی که در زیر بعضی واژه‌ها بمنظور نشان دادن کاربرد آن واژه آورده شده، واژه مورد نظر مطلقاً در آن شاهد دیده نمی‌شود. مثلاً "شعرزیرا زامیر خسرو دهلوی شاهد برای واژه گل آورده شده است.

هم نان کسان حلال خورده هم خورده خود حلال کرده  
و این شعر شهید بلخی را بشاهد واژه سپریخ آورده‌اند:

بناز باز همی پرورد ورا دهقان چو شد رسیده نیامد ز تیغ تیز دریغ

۱۱- برای نشان دادن معانی متفاوت یک واژه دو خط عمودی بکار رفته است، حال

آنکه اگر بجای دو خط عمودی شماره گذاری شود هم میتواند بهتر توجه مراجعه کننده را بهممه معانی واژه جلب کرده و هم اینکه مراجعه را آسانتر می‌کند و این شیوه متداول همه واژه‌نامه‌های معتبر بین‌المللی است.

۱۲ - بعض واژه‌ها در طول زمان تحول معنایی یافته‌اند، بطوریکه گاهی معنسی جدید با معنی قدیم آنها متفاوت شده است. درینصورت خوبست کاربردهای قدیم و جدید واژه‌ها طوری ذکر شود که ترتیب تاریخی معنی واژه روشن باشد مانند: افسوس، شوخ، بیمارستان و غیره.

۱۳ - مشخصات و توضیحات و آمارهایی که از فرهنگ جغرافیائی ایران نقل شده است از چند جهت قابل اعتماد نیستند. نخست اینکه بیشتر آن توضیحات و آمارها دستخوش تغییرات بسیار شده و امروز هیچکدام از آنها صدق نمیکنند. دوم اینکه احتمال بسیار میرود که در جمع‌آوری آن اطلاعات و آمار شیوه علمی قابل قبولی بکار نرفته باشد. چنانچه فرض شود که این آمار بطرز صحیحی جمع‌آوری شده‌اند امروز فقط ارزش تاریخی خواهند داشت نه اینکه بتوان بعنوان دانش روز از آنها استفاده برد.

۱۴ - واژه‌هایی که دارای صورت مشابه بوده ولی معانی و بنیادهای متفاوت دارند در زیر یک ماده ارائه شده‌اند، یعنی معیار تشخیص صورت ظاهر کلمه بوده است. مانند سان بمعنی سنگی که بدان کارد و شمشیر و امثال آنها نیز نمایند. فراتر معنی طرز روش و رسم و عادت را زیر همین واژه اضافه کرده‌اند. هم چنین در زیر واژه گوی بمعنی گلوله چوبی، گوی مصدر مرخم از گوینده را نیز آورده‌اند. حال آنکه شیوه معمول و پذیرفته آنست که چنین واژه‌ها را جدا از هم ذکر نمایند.

۱۵ - بعضی واژه‌ها صورتهای گوناگون املائی و تحولات آوایی دارند. بهتر اینست که همه‌جا در زیر هریک ازین واژه‌ها به صورتهای دیگر آن واژه‌ها مراجعه داده شود. این مراجعه در بسیاری از جاها دیده میشود. اما مبتنی بر قاعدهٔ منظم و روش ثابتی نیست. چه واژه‌هایی وجود دارد که ازین مراجعه غفلت شده است مثلا ساریخ به سالیخ و سپریخ به سریخ مراجعه داده نشده است.

۱۶ - در بارهٔ شکل و هویت و اعتبار واژه‌ها تحقیق انتقادی بعمل نیامده است. بسیاری از واژه‌ها عیناً از واژه‌نامه‌های قدیم نقل و تنها بذکر نام واژه‌نامهٔ مأخذ اکتفا شده است. بکار بستن چنین شیوه‌ای امکان اینکه اشتباهات گذشتگان تکرار شود بسیار است. مثلاً "واژهٔ سپرگی را مصحف سپرگی و سپرگی را مصحف سپرگی دانسته‌اند. سرانجام بروشنی نمیتوان یقین کرد کدام اصل است و کدام مصحف. هم چنین واژهٔ گرز را مصحف

گزرش و مخفف گزارش به حساب آورده‌اند که نمیتواند درست باشد .

۱۷- روش آگاهانه و یکنواختی در چگونگی و حدود ضبط صورتهای واژه‌ها بکار نرفته است. بدین معنی که برای پاره‌ای از واژه‌ها فرمهای اوستائی، فارسی باستان، پهلوی ارمنی، افغانی و دیگر صورتهای لهجه‌های ایرانی آنرا ذکر کرده‌اند و برای بسیاری دیگر بهیچیک از این صورتهای اشاره نشده است .

۱۸- بسیاری از توضیحات و توصیفات که برای لغات آمده از کتب علمی جدید نقل نشده است. مثلاً "توضیحی که برای "سپرز" نوشته شده است بجای اینکه برای توضیح آن واژه از کتب پزشکی امروزه استفاده شود از کتاب شرفنامه که مربوط به گذشته‌هاست نقل شده .

۱۹- گاهی برای واژه‌ها شاهدهای دقیق ارائه نشده است مثلاً "در زیر واژه سر برداشتن اشعار زیر آورده شده است، یعنی بجای سر برداشتن، شاهد "سر برزدن" است .

چونکه نور صبحدم سر برزند      کرکس زرین گردون پرزند  
"مولوی"

مملکت شاد شد بشاگردی      تا تو سر برزدی باستادی  
"مسعود سعد"

بنگر کز اعتدال چو سر برزد      با خورچه چند چیز هویدا شد  
"ناصر خسرو"

۲۰- بسیاری از واژه‌ها که از حیث صورت یکی بوده ولی منشاء و ریشه متفاوت دارند و یکی پس از دیگری در لغت‌نامه آمده مطابق معمول واژه‌نامه‌های معتبر بهتر است بمنظور تمیز و آسانی مراجعه این واژه‌ها را شماره‌گذاری کرد.  
**(دنباله دارد)**



### توضیح

مقاله "نقابت سادات" که در شماره ۱۰-۱۲ سال قبل درج شد بقلم دانشمند بزرگوار آقای سیدحسین مدرسی طباطبائی است و متأسفانه نام ایشان چاپ نشده است. با این توضیح امیدست معذرت ما پذیرفته شود.